

فلاک

فروردین ماه
۱۴۰۵

نشریه دانشجویی خراسان داد

قرآن چه می‌گوید؟ صفحه ۶

جنگ تحمیلی یا راه‌حل نظامی؟ صفحه ۲

مقاومت را از انقلاب آموختیم

صفحه ۴

در میان شعله و شب صفحه ۴

ویژه‌نامه انتخابات شورای شهر
به زودی



کانال نشریه در پیام‌رسان بله



کانال نشریه در پیام‌رسان اینستا



جنگ تحمیلی یا راه‌حل نظامی؟

علی میرحسینی - سردبیر نشریه

چند هزار شهید، چند ده‌هزار خانه ویران، حدود یکصد هزار آواره به علاوه رقیمی نامشخص از خسارت‌های وارد شده به صنایع فولاد و پتروشیمی که سال‌ها از کنارشان نان خورده‌ایم. این‌ها گوشه‌ای از هزینه‌ایست که ملت ما در این یک ماه و اندی پرداخته است.

گفته می‌شد: «جنگ دوره‌ای فشرده از تاریخ است.» و حالا بیشتر از هر زمانی معنای این جمله را درک می‌کنیم. شدت جریان اخبار به حدی بالاست که حتی قطعی فضای مجازی نیز نتوانست ما را از بمباران حوادث مصون بدارد. کانال شیش هر چند ساعت یکبار مارش نظامی می‌نوازد و گوینده، خبر از عملیات جدید می‌دهد. ساعتی دیگر آن مردک دائم‌الخمر چند کلمه‌ای سرهم کرده و توئیتی برای دست به دست شدن بیهوده منتشر می‌کند. در همین اثنا در گروه ایتایی رفقا، یکی فیلمی از حرکت بالگردهای دشمن در دره‌های زاگرس بارگذاری می‌کند. شب‌ها خیابان‌ها در قرق پرچم بدست‌های مشکی‌پوش و... و همین‌هاست و فشرده‌گی! و به سبب آن سرگیجه...

جناب جنگ به شدت مشغول است؛ او مشغول سامان دادن به جامعه‌ی خود است. او همچنین پُتکی به دست گرفته و با جدیت خاصی در حال ویران کردن آنچه‌یست که معماران

بیگانه در منطقه، سالها برای بنا کردنش خرج کرده‌اند. جنگ انگار قرار است خیلی چیزها را برای همیشه عوض کند.

این جنگ از کجا آمده؟! این مهمان ناخوانده آدرس ما را از کجا پیدا کرده که اینچنین زنگ خانه را بفشارد؟! اصلاً اسمش را باید چه بگذاریم؟! چون میانه‌ی ماه رمضان آمده، باید بگذاریم «جنگ رمضان»؟!!

تحمیل

تحمیلی کلمه‌ای با بار معنایی منفی است؛ در دل کلمه‌ی تحمیل انزجار جا گرفته است. تحمیل یعنی آنچه‌ی را به زور به تو خورانده‌اند که از آن روی‌گردان بودی. یعنی حالا مترصد فرصتی هستی که یکبار هم‌ه‌اش را قی کنی. این کلمه‌ی تحمیل بارها کنار کلمه‌ی جنگ قرار گرفته است. انگار هرکجا که جنگی در میان باشد قطعا به ما تحمیل شده است و جنگ هرگز گزینه‌ای از جانب ما و راه‌حلی برای مشکلات بی‌شمارمان نبوده است. به راستی که جنگ هشت‌ساله فقط تحمیلی بود از طرف دشمن و در ایران کسی به این خیالات نبود که کارزاری علیه همسایه‌ی غربی به راه بیندازد.

اما آیا جنگ امروز هم تنها با کلمه‌ی تحمیل توصیف می‌شود؟ و ما به حقیقت نباید هرگز این جنگ را به چشم راه‌حلی ببینیم؟ اما اگر راه‌حل است، راه‌حل چیست و چگونه راه‌حلی است؟!!

تحریم

تحریم کلمه‌ای آشنا برای ماست. اینکه تا چه

اندازه آنرا موثر بر کشور بدانیم موضوع بحث ما نیست. به هر صورتی، همه‌ی ما می‌دانیم تحریم واقعی‌ت‌است که بر امور کشور و به تبع آن زندگی ما تاثیر قابل توجهی گذاشته است.

تحریم به مانند قوانین رژیم‌های آپارتاید، ایرانی را از غیر ایرانی جدا می‌کرد. تحریم، حصار بود که امپریالیسم دور تا دور این مملکت کشید و ورود و خروج‌اش را تحت کنترل خود درآورد. از یکجایی به بعد، او بود که تصمیم می‌گرفت چه چیزی وارد کشور بشود و یا چه چیزی از آن صادر شود. نیازهای مردم ما از چه بازارهایی تامین بشود و از چه بازارهایی نشود. حتی کار بجایی رسید که او تصمیم می‌گرفت از میان تجار، کدام یکی تجارت کند یا نکند.

این ابزار قدرتمند در چهارده سال گذشته [از زمستان سال ۱۳۹۰ تا به امروز تبدیل شده است به یک جنگ اقتصادی که متوجه ملت ماست] <شهید خامنه‌ای> هدف این جنگ فرسوده سازی و کلنگی کردن دولت ایران و بازداشتن آن از انجام وظایفی بود که برعهده داشت. تحریم به غیر از آن فرایند توسعه‌ی کشور را هدف قرار داده بود و مانع از آن شد که صنایع و تولیدات کشور به شکل مطلوب رشد کنند. تحریم -به اعتراف تحریم‌کنندگان- به صورت هدفمند به بی‌عدالتی و شکافت‌های طبقاتی در ایران دامن می‌زد. تحریم بود که فضای داخلی را به شرایط امنیتی زده‌ی

امروز سوق داد و بحث‌های سیاسی را به زد و خوردهای خیابانی کشاند. تحریم بود که فقر را گسترده‌تر می‌کرد و صدای همه را در آورد. این تحریم بود که گروه‌های سرمایه‌دار و متکثر را هر روز قدرتمندتر، ذی‌نفوذتر و پروار کرد.

آری این تحریم بود. تلاش‌های ما برای خنثی‌سازی تحریم و اقتصاد مقاومتی هر قدر هم که نتیجه بخش بوده باشد، به اذعان همه نتوانست اثرات تحریم را محو کند؛ دور زدن تحریم‌ها اتفاقاً به حفظ ساختار آن کمک نمود و تلاش‌ها برای لغو تحریم نیز به کودکی ناقص‌الخلقه انجامید که برجام نام داشت و در عمر کوتاه‌اش چیزی به غیر از یک تجربه‌ی تلخ به میراث نگذاشت.

آنان که از قرار گرفتن دولت ایران در سرآشویی و از دست رفتن توان‌ش برای حل بحران‌های خود گله می‌کنند. حق ندارند چشمان خود را به روی تحریم ببندند و تنها با کلماتی مانند

اولین پیام آیت‌الله سیدمجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی



گرامت جنگ راز دشمن خواهیم گرفت

از اموالشان اگر امتناع کنند

بر خواهیم داشت و اگر مقدر نباشد

به همان اندازه اموالشان را نابود خواهیم کرد

۱۴۰۴/۱۲/۲۱
سید مرتضی

نئولیبرالیسم و اولیگارشی و مانند این‌ها جمله بسازند. مصلحین اجتماعی باید راه حلی برای فرو ریختن دیوارهای تحریم به عنوان مانع اصلی توسعه ارائه دهند. توسعه هدف غایی انقلاب اسلامی نیست. و توسعه بدون عدالت هم بجز رنج مضاعف چیزی به دنبال ندارد. اما کسی کتمان نمی‌کند که توسعه نیاز ما برای تداوم زندگی است.

جنگ به عنوان راه حل

جنگ اینجا تنها انتخابی است که برای تغییر معادلات پیش‌روی ما باقی مانده است. بله ما مشتاق استفاده از این گزینه نبودیم - و حالا اینکه بگویم رفتن به سمت جنگ، تحمیلی از دشمن بوده است بی‌راه نیست. اما به هر صورت نباید فراموش کرد قرار است به واسطه‌ای این جنگ چه چیزی را به دست بیاوریم. که اگر چنین نباشد - و فراموش کنیم - تنها به تعلیق جنگ به چشم یک پیروزی نگاه خواهیم کرد.

جنگ می‌تواند آزادی از زنجیرهای تحریم را به ما هدیه دهد. آزادی روی زیرپای که از استقلال ساخته ایم بالا خواهد آمد و به کاخی عظیم بدل خواهد شد. آزادی ایرانیان، روح خسته و منجمد شده‌ی ما را دوباره گرم و با نشاط خواهد کرد. اکنون راه آزادی تنها از میان میدان نبرد می‌گذرد.

اکنون آتش بس

سکوت میدان نظامی و راهی شدن دیپلمات‌های ایرانی به اسلام‌آباد به نظر نقطه‌ی عطفی در روند جنگ است.

دشمن در افتضاحی تاریخی به هیچ یک از اهداف اعلامی خود دست نیافت و در برابر چهارچوب ده‌ماده‌ای ایران گردن خم کرد. بی‌شک همین خود پیروزی بزرگی برای ملت ماست که دستاورد آن رشادتها در خطوط مقدم و پایداری‌ها در خیابان است. اما دل‌خوش کردن به این پیروزی اندک نسبت به آرمان آزادی، عاقلانه نیست.

اکنون که فرصتی تاریخی و بی‌نظیر برای حل و فصل ابدی مناقشه‌ی ما و آمریکاییان پدید آمده است، نباید به کم قانع شد. به اینکه صرفاً شدت انفجار بمب‌ها دل نازک کودکانمان را نلرزاند. ما باید همانگونه که رهبر معظم انقلاب فرمودند از دشمن غرامت بگیریم و اگر نتوانستیم به همان اندازه از اموال‌ش را نابود کنیم.

حال اگر در این آتش‌بس موقت که جزئی از جنگ است، آمریکا به تمام خواسته‌های ما تن نداد؛ این ما هستیم که باید به سوی معرکه پرواز کنیم و اینبار باید موشک‌های ایرانی آغازکننده‌ی پیکار باشند.

پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی
دربین شهادت دکتر علی لاریجانی



این خون‌درخت تناور نظام اسلامی را
قوی‌تر می‌سازد **والبته**
هرخونی، خون‌بهائی
دارد که قاتلین جنایتکار

باید بزودی آن را بپردازند. ۱۴۰۴/۱۲/۲۶

سید مرتضی

مقاومت را از انقلاب آموختیم

مصطفی یاسایی

در عصر قاجاریه بخش‌هایی از سرزمین ایران توسط ضعف حکومت مرکزی و خیانت درباریان قاجاری جدا شد. این وضعیت باعث سرخوردگی در جامعه آن روزگار ایران گردید. برای همین رفته رفته بعد از دوران سید جمال الدین اسدآبادی که می‌توان از او به عنوان روشنفکر دینی یاد کرد. جریان‌هایی در شمال و جنوب ایران مخصوصاً در دوره پایان قاجاریه و آغاز پهلوی دست به قیام برای استقلال ایران زدند. این جریان‌ها عبارت بودند از قیام میرزا کوچک خان جنگلی در شمال و در گیلان، قیام شیخ محمد خیابانی و مبارزات ستارخان و باقرخان در تبریز، مبارزات محمد تقی خان پسیمان در مشهد، قیام مسلحانه رئیسعلی دلواری در تنگستان و بوشهر علیه تجاوزات انگلیسی‌ها و مبارزات سیاسی شهید آیت الله مدرس در تهران. عمده این قیام‌ها هر چند با همراهی جامعه ایران همراه شد اما بعد از مدتی با فشار بیگانگان و یا حکومت پهلوی به عنوان نوکر و عامل سرسپرده بیگانه نابود شد. بعد از این اتفاقات بود که در پایان جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن محمد رضا پهلوی و پایان عصر خفقان پهلوی اول اولین حرکت استقلال خواهانه ایران ملی شدن صنعت نفت بود که سوای فعالیت‌های عناصر ملی و مذهبی تلاش‌های گروه فدائیان اسلام به رهبری شهید سید مجتبی نواب صفوی در این راه نقش به‌سزایی داشت. هر چند این زحمات با کودتای آمریکایی-انگلیسی محمد رضا پهلوی و سرآغاز دوران خفقان پهلوی دوم از بین رفت. جنبش‌هایی که تا اینجا مطرح شد بر دو مسئله هویت خواهی اسلامی و استقلال ملی تاکید داشتند با آغاز نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به رهبری امام خمینی (ره) این دو مسئله باردیگر پررنگ شد. امام در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ در یکی از بیانات خود می‌فرماید: جرم ما دفاع از اسلام و استقلال این مملکت بود. این دو مسئله تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ همواره استمرار داشته و باعث شد، تا در شعارهای انقلاب هم تبلور پیدا کند، که مهم‌ترین شعار مردم در دوران مبارزات استقلال، آزادی، حکومت اسلامی)

اتلاف وقت خلاصه نمی‌شود؛ بل شرنک اصلی در فرسایش تدریجی اقتداری است که با خون دل و مجاهدت به دست آمده است. هر بار که با خوشبینی مفرط، اعتبار یک ملت به امضای لرزان پیمان‌شکنان گره می‌خورد، در واقع فرصتی طلایی برای دشمن مهیا می‌شود تا محاصره را تنگ‌تر و محاسبات خود را علیه ما دقیق‌تر کند. تقلیل دادن مفهوم «عزت ملی» به لبخندهای دیپلماتیک، در حقیقت پذیرش پیشاپیش شکستی است که دشمن حتی در میدان نبرد نیز جرأت تحمیل آن را نداشت.

باید با صراحتی برخاسته از آرمان‌های دانشجویی فریاد زد که در قاموس سلطه‌گران، «صلح» تنها زمانی معنا دارد که رقیب، داوطلبانه بند بندگی بر گردن نهد. کسی که تمام توان خود را به کار بسته تا شما را از دسترسی به قلعه‌های دانش و قدرت بازدارد، هرگز خیرخواه مسیر شما نخواهد بود. او می‌خواهد شما نداشته باشید، تا او تنها دارنده باشد؛ او می‌خواهد شما ضعیف بمانید، تا او تنها مقتدر باقی بماند. از این رو، تکیه بر میز مذاکره‌ای که پایه‌هایش بر عهدشکنی استوار است، خطایی است که تاریخ آن را نخواهد بخشید. صلح واقعی و امنیت پایدار نه از میان جوهر خودنویس‌های بیگانه، بلکه از لوله‌های قلم‌های دانشمندان ما و اراده‌ی خلل‌ناپذیر جوانانی می‌تراود که آموخته‌اند در برابر طوفان، باید کوه بود، نه بیدی که به هر نسیم دیپلماتیکی بلرزد. وقت آن است که به جای چشم دوختن به دست‌های سرد دیگران، بر گرمای اراده‌ی خویش تکیه کنیم؛ چرا که در هندسه قدرت جهانی، تنها کسانی شنیده می‌شوند که پیشاپیش، ایستادن را آموخته باشند.

ما نیز برای رویارویی با این دشمن تنها باید از سلاح «شناخت» و «تجربه» کمک بگیریم و این که با «بی‌اعتمادی» مذاکره کنیم تنها بدیهی‌ترین و کمترین درجه در اعتبار عزت ملی یک ملت است.

در میانه شعله و شب

تحلیلی بر بن‌بست دیپلماسی؛ چرا میز مذاکره سنگر نیست؟

ابوالفضل اخوان

امروز در جغرافیای پرآشوب خاورمیانه، تقابل میان ایران و ایالات متحده از مرزهای یک اختلاف سیاسی ساده عبور کرده و به ترازویی برای سنجش عیار «استقلال» در برابر «استعمار نوین» بدل گشته است. آنچه در تیتراخ اخبار بین‌الملل به عنوان بحران دیپلماتیک خوانده می‌شود، در واقعیت پنهان خود، جنگ اراده‌هایی است که در آن، یک طرف به دنبال تثبیت کدخدایی خویش بر دهکده جهانی است و طرف دیگر، بر حق زیستن عزتمندانه پای می‌فشارد. این رویارویی، بیش از آنکه حاصل سوءتفاهم‌های گذرا باشد، ریشه در پارادوکسی عمیق دارد؛ پارادوکسی که در آن، قدرت‌های استکباری، جهان را نه خانه‌ای برای همگان، که حیاط‌خلوتی برای تمایلات تمامیت‌خواهانه خود می‌بینند. در این میان، سخن گفتن از مذاکره با طرفی که استراتژی خود را بر پایه ((شنیدن برای ندیدن)) بنا نهاده، چیزی جز درغلتیدن به دامگاه فریب نیست.

تجربه تاریخی و تحلیل واقع‌بینانه نشان می‌دهد که مخاطب غربی، پشت میزهای صیقلی مذاکره، نه به دنبال یافتن راه حلی برای صلح، بلکه در پی رصد کردن حفره‌های زره حریف است.

او گوش می‌دهد، اما نه برای درک حقیقت، بلکه برای یافتن بزنگاهی که بتواند داشته‌های راهبردی شما را به ثمن بخش بستاند تا خود در جایگاه برتری مطلق باقی بماند. این یک گفتگوی دوسویه نیست، بلکه یک بازجویی مدرن در لفافه‌ی دیپلماسی است که هدف نهایی آن، تهی کردن یک ملت از ابزارهای قدرت و تبدیل کردن آن به موجودی بی‌خطر و تحت فرمان است.

ضرر اصلی این نشست و برخاست‌های بی‌فرجام، تنها در

جمهوری اسلامی) بود. با پیروزی انقلاب و برقراری جمهوری اسلامی، مفهوم استقلال در ابعاد مختلف خود جامعه عمل می‌پوشد. نمونه بارز آن نیز هشت سال دفاع مقدس و مقاومت انقلابی مردم ایران و امت مسلمان در برابر حملات رژیم بعث عراق است. بعد از برقراری جمهوری اسلامی در ایران ملت‌های مسلمان دیگر نیز روحیه و هویت گرفتند و دست به مبارزات و قیام‌هایی زدند مانند شیعیان عراق، لبنان، افغانستان، فلسطین و بعدتر بوسنی و هرزگوین و آذربایجان از نمونه این تلاش‌هاست. برای همین هم بود که در دفاع مقدس هشت ساله مجاهدین عراقی و لبنانی در کنار ملت ایران دست به مبارزه و جهاد علیه رژیم بعث عراق زدند و در این راه شهادتی تقدیم نمودند که بعضی از این شهدا در گلزار شهادی بهشت زهرا(س) تهران و شهرهای دیگر دفن شدند. هویت‌خواهی اسلامی باعث شد که هم مسئله استقلال ملی حفظ و برقرار بماند و هم ایران از فضای انزوای بین‌الملتی خارج شود. نمونه دیگر آن در جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان است که ملت‌های و گروه‌های مقاومت در لبنان، عراق، یمن وارد عرصه نبرد می‌شوند.

مسئله اساسی دقیقاً این است که جنگ رمضان در امتداد آرمان‌های انقلاب اسلامی است که اینگونه توانسته است ملت‌های مسلمان و آزاده دیگر از بوسنی و هرزگوین و اسپانیا گرفته تا مکزیک و کوبا و الجزایر و بوریکنافاسو و سودان همه همراه ملت ایران و چشم به ایران دوخته‌اند.

انقلاب اسلامی در چرخه نور آزادی در ظلمات استعمار و استبداد

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عمده مبارزه ملت‌ها علیه استعمار و استبداد امپریالیستی آمریکا و اسرائیل و انگلیس در گروه‌های چپ‌گرا و کمونیستی خلاصه می‌شد، که این گروه‌ها هم از شوروی یا چین کمونیستی پیروی می‌کردند و هیچ استقلال‌فکری و هویتی نداشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران همانطور که گفته شد استقلال ملی حاکم شد و در بعد هویت‌خواهی اسلامی نیز ملل دیگر در طول زمان به این نتیجه رسیدند که می‌توانند بر مبنای عقیده و دین یک هویت مستقل داشته باشند و علیه استعمار مبارزه

کنند. بنابراین جنبش‌های اسلامی که تا پیش از پیروزی انقلاب به شدت در تنگنا بودند هویت جدید پیدا کردن که انتفاضه شعبانیه شیعیان عراق، تشکیل هسته‌های مقاومت اسلامی در لبنان و نهضت مسلمانان در فلسطین و بوسنی و هرزگوین و مصر و یمن و دیگر کشورها از نمونه این تلاش‌هاست.

جنگ رمضان نمونه خیلی روشن از امتداد انقلاب اسلامی که در آن ملل دیگر به همراهی با ایران پرداخته و دست به سلاح به مبارزه علیه آمریکا و اسرائیل می‌پردازند که نمونه آن در لبنان، عراق، یمن و نمونه‌های همراهی ملت‌های دیگر در بوسنی، مکزیک، کوبا، الجزایر، ژاپن، مصر، پاکستان می‌بینیم.

وقتی که رهبر معظم انقلاب اسلامی به شهادت می‌رسند و تمثال ایشان بر دوش دیگر ملت‌های سوای ملت ایران است، ریشه در جهانی بودن انقلاب و صدور آن دارد.

این انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بود که باعث شد ایران اسلامی در حالت یک کشور به یک عقیده تبدیل شود. امام خمینی (ره) در پیام خطاب به روحانیون موسوم به پیام منشور روحانی خطاب به آنها که خون شهیدان هشت سال نبرد را بی‌اثر می‌خواندند فرمودند:

ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهانخواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامی‌مان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرتها و ابرقدرتها، سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت،

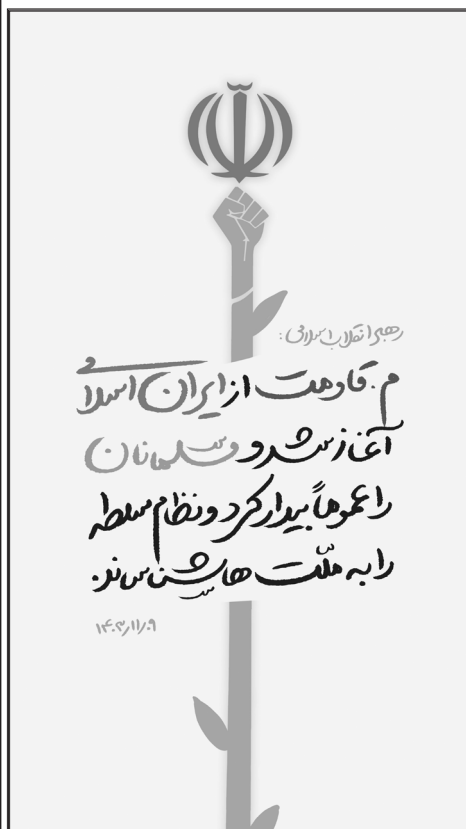
امام خمینی (ره)؛ ۳ اسفند ۱۳۶۷

در خاتمه کلام باید گفت جنگ رمضان را نباید یک نبرد میهنی صرف و یک مقاومت ملی دانست این جنگ، نبرد بین تمدن‌هاست و جنگ عقیده‌هاست. جنگی که محدود به مرز جغرافیا نیست.

در پایان سخن به بخشی از پیام امام(ره) در پیام قطعنامه ۵۹۸ دقت فرمائید:

آری، اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین- علیهم السلام- را با دست‌های خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی‌فرهنگ به رسمیت بشناسند؛ ولی در همان حدی که آنها آقا باشند ما نوکر، آنها ابرقدرت باشند ما ضعیف؛ آنها ولی و قیم باشند ما جیره‌خوار و حافظ منافع آنها؛ نه یک ایران با هویت ایرانی-اسلامی؛ بلکه ایرانی که شناسنامه‌اش را آمریکا و شوروی صادر کند؛ ایرانی که ارباب سیاست آمریکا یا شوروی را بکشد و امروز همه مصیبت و عزای آمریکا و شوروی شرق و غرب در این است که نه تنها ملت ایران از تحت‌الحمایگی آنان خارج شده است، که دیگران را هم به خروج از سلطه جباران دعوت می‌کند.

امام خمینی (ره)؛ ۲۹ تیر ۱۳۶۷



قرآن چه می‌گوید؟

جست و جویی در قرآن پیرامون جنگ و صلح

امیرعلی رژه

می‌توان جنگ را بزرگ‌ترین مصداق ساختارشکنی دانست. چرا که همواره تغییر را نتیجه می‌دهد. جنگ جهانی دوم ملموس‌ترین این نتیجه را در اذهان پدیدار می‌کند؛ آلمان شکست خورد و تمام دنیا دست‌خوش تغییری عظیم شد که تا امروز نیز پیامدهای آن هویداست. و حالا ما درون همین ساختارشکنی بزرگ زیست می‌کنیم. تصمیم بر «فرجام جنگ» تحولاتی را بدنبال خواهد داشت و تصمیم بر «مقاومت» تحولاتی بنیادی‌تر. لازمه‌ی عملکرد صحیح شناخت صحیح‌ست و یکی از اساسی‌ترین منابع، در این دوراهی کاذب، قرآن است.

پس بهتر تا چند آیه از چندین آیه‌ای را بررسی کنیم؛ بهتر دانستم از میان آیاتی که قرار است آنها را برانداز کنیم در ابتدا به این آیه (۲۱۶ سوره بقره) بپردازیم؛

در حال حاضر مسئله‌ی ما انجام و فرجام جنگ نیست، چرا که ما در این لحظه بر این اسب سوارییم. اما ذات این سواری جنگ چیست؟ قرآن می‌گوید: «کشتار بر شما نوشته شده درحالی که آن برایتان بسی ناگوار است. و چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید حال آنکه برایتان خوب است. و چه بسا چیزی را خوش می‌دارید درحالی که برایتان شر است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید»

آیه ۲۱۶ سوره بقره

معلوم نیست کجا آیه‌ای دقیقاً وصف امروز است اما میتوان گفت شاید، این جنگ، کشتاری‌ست که بر ما نوشته شده. گریزی از آن نیست و نمی‌توانستیم برای رخ ندادنش قدمی برداریم. تن دادن به تقدیر پذیرشی همواره دردناک است. اما خداوند روشنی را مژده میدهد؛ چیزی را خوش نمی‌دارید حال آنکه برایتان خوب است». و این تناقض، که جنگ خوب باشد، این اضطراب، که ویرانی

آبادی باشد، سرشت ایمان است. چرا که ما نمی‌دانیم نتیجه‌اش چه خواهد بود.

خوب، اگر بر این گریزناپذیر تمام‌قد تن دهیم. که خدا می‌داند و ما نمی‌دانیم.

اما تا کجا پیکار کنیم؟ تا از این شر به ظاهر، از این جوی خون، گلی بروید و خیری سرزند؟ به رحال خدا می‌داند و ما نمی‌دانیم. پس گوش فرا دهیم تا بشنویم.

قرآن می‌گوید: «و اگر برای صلح بال گشودند، تو نیز برای آن بال بگشا. و بر خدا توکل نمای، همواره او، او بسیار شنوای بس داناست». آیه ۶۱ سوره انفال

انگار پیکار تا زمان گشودن بال‌های صلح از سوی مهاجمین جایز است؛ «صلح باید پذیرفته شود».

پیکار کنیم، تا بال صلح بگشایند. این همان چیزی‌ست که درخواست کرده‌ایم: «دیگر حمله‌ای صورت نگیرد». و البته که آتش‌بس تنفسی‌ست برای حمله‌ای تازه نفس.

پس اگر صلح خواستند خواهیم پذیرفت و تا آن هنگام به آنچه بر ما نوشته شده‌ست می‌مانیم.

اما چقدر باید بر این کارزار انفاق کنیم؟ ما رژیم را، اسلام را، ایران را دوست داریم. این فداکاری اگر به عدم ختم شود چه؟ اگر بر ایمان خود شک کنیم چه؟

قرآن می‌گوید: «هرگز به نیکی نخواهید رسید، تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید. و از هر چه انفاق کنید خدا بی‌گمان بر آن بسی داناست».

آیه ۹۲ سوره آل عمران

انفاق می‌کنیم، هزینه می‌دهیم. از هر چه داریم مایه می‌گذاریم، تا به نیک برسیم.

اما همیشه همینطور است؟ ما واقعاً اینطور عمل کرده‌ایم؟ از آنچه دوست داریم گذشته‌ایم تا دوباره بدستش بیاوریم؟ از بعضی چیزها نباید گذشت؟

حقیقتاً دشمن رحم ندارد پس اگر ما هزینه دادیم و او به نابودی کشاند چه؟ آیا قرار است جمهوری اسلامی، ایران، وطن و میهن دوباره از محال به ما بازگردد؟ اگر انفاق ختم به نابودی شد چه؟ اگر

جمهوری اسلامی، ایران، این کشور کهن از میان رفت چه؟ چطور قرار است از زیر خاکستر دوباره بلند شود؟ مگر تاریخ بعد از حمله‌ی مغول‌ها چند بار قرار است تکرار شود؟

باید ترسید؟ باید از بعدش، اگر آنطور که ما می‌خواستیم نشد، ترسید؟ اگر اسلام ما نابود شود چه؟

قرآن می‌گوید: «تنها این شیطان است که دوستان و پیروانش را می‌ترساند. پس اگر مؤمنید از آنان مترسید. و از من بهراسید».

آیه ۱۷۵ سوره آل عمران

و تنها از خدا بترسید. وظیفه‌گرا باشید و نه نتیجه طلب. از آنان نترسید و حق را فریاد بزنید. هر چند در این راه بسیار انفاق کنید. نترسید که نیک نزدیک است هر چند از محال.

کشتار حتی امان نداد که چند نسل از بشریت بگذرد. از زمان تولد بشر پدیدار شد. از همانجا که پسر آدم، بر علیه برادرش شورید. آنجا که قابیل گفت: «بی‌چون و بی‌امان تو را خواهم کشت». و اما هابیل، آنقدر پریشان نشد که مقابله کند. آنقدر در زندگی نبود که به آن جنگ بزند. و آن قدر نداشت که از دست بدهد و بخواهد بابتش نگران باشد. هابیل واقعا آزاده بود. پس گفت:

«اگر ناگزیر دستت را سوی من دراز کنی تا مرا بکشی من دستم را سوی تو دراز کننده نیستم تا تو را بکشم من به راستی از خدا پرودگار جهانیان می‌ترسم».

آیه ۲۸ سوره مائده

پس شاید آنجا که خداوند فرمود: «و اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بهراسید». منظور همین بوده. تسلیم همین است؟ همینقدر آماده برای خدا؟ و هیچ چیز نمی‌تواند قرآن را به خوبی قرآن روشن کند. به هر حال این چیزی‌ست که «برما نوشته شده‌ست» و از آن گریزی نیست. انگار تا «بال‌های صلح» گشوده نشده، فرجام روا نیست. در این مقاومت «خیری» ست متناقض و باید از آنچه دوست داریم «انفاق» کنیم تا تغییر گریز ناپذیر «نیک» باشد. و «خدا می‌داند و ما نمی‌دانیم».